

بررسی توصیفی معنای «کریم» در قرآن مجید

سید محمود طیب حسینی*

دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم

خدیجه بنایی**

کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

واژه «کریم» از نظر مفهوم و معنای یکی از واژه‌های مهم و در عین حال، پیچیده قرآنی است که تاکنون با رویکرد معناشناسانه به آن پرداخته نشده است. پژوهش حاضر کوشیده است تا به روش توصیفی - تحلیلی، این واژه را در قرآن مجید، مورد واکاوی قرار دهد. در این پژوهش، با استفاده از قاعده سیاق و ارتباط مفهومی واژه «کریم» با واژه‌های همنشین و جانشین، چگونگی کاربرد این واژه در سراسر آیات قرآن مجید تبیین گردیده است. واژه «کریم» در قرآن از دایره تنوع معنایی گسترده‌ای برخوردار است و در یازده معنا از قبیل: بخشش بلاعوض، عطای بدون نقصان و خواری، عطای بدون طلب، مختوم به مهر، پُر فایده و ... به کار رفته است. همچنین، این واژه با واژه‌های «مجید» و «جواد» بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار دارد. کشف مؤلفه‌های معنایی «کریم» سبب آشکار شدن بخش اندکی از معارف نهفته در باطن آیات می‌شود و نشان‌دهنده نظام‌مند بودن اندیشه قرآن است.

واژگان کلیدی: معناشناسی توصیفی، کریم در قرآن، حوزه معنایی، روابط همنشینی، معنای سیاقی.

* Email: tayebhoseini@rihu.ac.ir

** Email: kh9100134@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

واژه «کریم» یکی از واژگان پربسامد قرآنی می‌باشد که تاکنون از منظر معناشناسی به آن پرداخته نشده است. نوشتار حاضر سعی دارد به روش معناشناسانه جایگاه واژه مورد نظر را در آیات تبیین نماید.

معناشناسی (Semantics) شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است. این علم، اصطلاحی برای اشاره به مطالعه معنای عناصر زبان، به‌ویژه مطالعه شرایط حقیقی جملات و عبارات زبانی است (ر.ک؛ اختیار، ۱۳۴۸: ۱۲۷). در واقع، معناشناسی علمی است که با نمود معنا در گسترده‌ترین معنای آن کلمه سروکار دارد؛ معنایی چندان وسیع که تقریباً هر چیز دارنده معنای می‌تواند عنوان موضوعی از معناشناسی پیدا کند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲-۳) بنابراین، معناشناسی را می‌توان بهترین و کامل‌ترین روش برای بررسی متن دانست (ر.ک؛ سبزیان، ۱۳۸۸: ۴۴۰).

معناشناسی در روند شکل‌گیری خود، روش‌هایی را اتخاذ کرده که هر یک با ابزاری خاص به بررسی معنا می‌پردازد. پژوهش حاضر به روش معناشناسی توصیفی است. معناشناسی توصیفی، روشی است که در راستای آن می‌توان معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی خاص و بدون توجه به تغییر معنا در طول زمان بررسی نمود (ر.ک؛ رویینز، ۱۳۸۴: ۴۱۸). از این نوع معناشناسی، «به معناشناسی هم‌زمانی»، «بافت‌شناسی»، «قرینه‌شناسی» و یا «سیاق‌شناسی» تعبیر می‌شود که عبارت است از: فهم مراد گوینده سخن و نیز هاله معنایی آن، با اتکای اطلاعاتی که همراه آن است، اعم از اطلاعات کلامی و غیر کلامی، به این اطلاعات بافت یا قرینه و یا سیاق گویند (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۲). بنابراین، سیاق شامل هر نوع دلیل و قرینه‌ای است که با الفاظ و عبارات مورد نظر پیوند دارد؛ خواه از سنخ واژگان باشد، خواه قرینه‌ی حال و مقام (ر.ک؛ صدر، ۱۳۱۴ق، ج ۱: ۱۰۳).

مراد از هاله معنایی، کلیه مفهومی‌هایی است که با ذکر یک لفظ به ذهن مخاطب می‌آید. شناخت هاله معنایی یک لفظ نیز از طریق شناخت حوزه معنایی آن میسر خواهد شد و حوزه معنایی، همان جانشین‌ها و همنشین‌های یک واژه در یک وجه معنایی است. جانشین‌ها همان مترادف‌های واژه مورد بحث هستند و همنشین‌ها، ترکیب‌هایی هستند که واژگان دیگر در استعمال با واژه مورد بحث به وجود می‌آورند (ر.ک؛ نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۲-۳۴۳).

با توجه به نقش هدایت‌گری قرآن در تأمین سعادت و کمال انسان، دانش معناشناسی توانسته است در فهم کلام خداوند نقش مهمی ایفا نماید. پیوستگی مفاهیم آیات، علاوه بر جملات، شامل مفردات آن نیز می‌شود و میان واژگان نیز پیوندهای معنایی ویژه‌ای برقرار است. هر واژه علاوه بر اینکه از جایگاه معنایی خاص خود برخوردار بوده، ممکن است در ارتباط با سایر واژگان، معانی دیگری داشته باشد. این پژوهش در صدد است تا با تحلیل ارتباط معنایی واژه «کریم» با واژه‌های همنشین و جانشین، بر اساس سیاق آیات، به تبیین جایگاه معنایی این واژه در قرآن بپردازد.

۲- واژه‌شناسی «کریم»

«کریم» صفت مشبّهه از ریشه «کرم» است و در کتب لغت، در وصف انسان به این معانی آمده است: «جامع انواع خیر و خوبی‌های ستودنی» (ابن منظور، ۱۳۱۴ق.، ج ۱۲: ۵۱۱)، «اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.:: ۷۰۷)، «سود رساندن بلاعوض» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۳۱۱)، «خودداری نفّس از آنچه در شأن آن نیست» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۵: ۳۶۸)، «دوری از آنچه مخالفت و عصیان پروردگار است» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴: ۱۶۶). معانی مذکور با هم بی‌ارتباط نیستند، بلکه هر یک از این معانی، بعدی از ابعاد معنایی «کریم» را آشکار می‌کنند. نقیض این واژه، «لئیم» است که به شخص خسیس و

پست فطرت می‌گویند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۴۲۵ق: ۲۶۸). وصف «کریم» در جمادات نیز بر بهترین هر چیزی اطلاق شده است (ر.ک؛ افرام بستانی، بی‌تا: ۷۲۷).

واژه «کریم» در مجموع، ۲۷ بار در ۱۹ سوره قرآن به کار رفته که از این میان، ۳ بار آن به صورت معرفه (الکریم) و بقیه به صورت نکره آمده است.

۳- وجوه معنایی «کریم» در قرآن بر محور همنشینی

گاهی کاربرد برخی از واژگان در قرآن با واژه «کریم» بوده است. به لحاظ مفهومی، برخی از این واژگان نقش مقلّدی بر واژه «کریم» دارند و در تحقق اهداف آن کارسازند. برخی نیز با همنشینی با این واژه، به توصیف آن می‌پردازند. واژگان متضاد با واژه «کریم» نیز از جمله همنشین‌هایی هستند که در شناخت ماهیت یا ویژگی‌های آن نقش اساسی ایفا می‌کنند و در نهایت، هر یک از این واژه‌های همنشین، بُعدی از ابعاد معنایی واژه «کریم» در قرآن را روشن می‌کنند. وجوه معنایی واژه «کریم» بر اساس واژگان همنشین عبارتند از:

۳-۱) بخشش بلاعوض

صفت «کریم» در قرآن دو بار به نام ویژه خداوند، یعنی «رب» نسبت داده شده است:

الف) ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ﴾ (الإنفطار/۶).

ب) ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (النمل/۴۰).

راغب اصفهانی می‌گوید: «رب» در اصل به معنی تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی، تا به حدّ نهایی و کمال آن برسد، و از آنجا که خداوند

متکفل مصالح موجودات و آفریدگان است، این نام، مطلق جز برای خداوند به کار نمی‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۶).

برخی «کریم» را به معنای «صفوح»، یعنی گذشت و چشم‌پوشی از خطا، همراه با ترک سرزنش دانسته‌اند (ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق: ۲۲۹؛ قاری، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹؛ عسکری، ۱۴۲۸ق: ۴۱۹؛ دامغانی، ۱۴۲۴ق: ۶۶۰). بعضی نیز به بزرگوار (ر.ک؛ تفلّیسی، ۱۳۵۹: ۲۴۹)، عظیم، غفار و توّاب (ر.ک؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۴۵) معنا کرده‌اند. در مقابل، اکثر مفسران درباره سبب نسبت دادن وصف «کریم» به «رب» چنین گفته‌اند که خداوند بر همه بندگان خود، اعم از شاکر، کافر، عاصی و مطیع، «کریم» است؛ یعنی کفر و عصیان ایشان، وی را از فضل و احسان به بندگانش باز نمی‌دارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ۷۸۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۵۵۷ و...).

هرچند خداوند، کریم مطلق است و همه معانی «کریم» در خداوند به صورت تام و کامل نمود دارد، اما با بررسی آیات فوق، روشن خواهد شد که معنای اخیر با سیاق این آیات سازگارتر است. در آیه اول، خداوند انسان را مورد عتاب و توبیخ قرار می‌دهد و دلیل عتاب را، مغرور شدن نسبت به ربوبیت و کرم خداوند می‌داند. همنشینی رب با کریم در این آیه و نیز مقدم شدن اسم رب بر کریم، نشان‌دهنده آن است که خداوند قبل از آنکه کریم باشد، رب بوده است؛ یعنی ابتدا انسان را به گونه‌ای که در آیات قبل بیان شد، آفریده است و پرورش داده، آنگاه با کرم و لطف خود با او رفتار کرده است؛ زیرا اگر مربوب نباشد، افاضه کرم، معنا ندارد. در واقع، در این آیه، خداوند انسان را به این دو مقام توجه داده تا از غرورش دست بردارد (ر.ک؛ خرّمشاهی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۸۷).

اما آیه دوم، داستان حاضر نمودن تخت ملکه سبأ را در نزد حضرت سلیمان^(ع) بیان می‌کند که حضرت سلیمان^(ع) با دیدن این صحنه، آن را از فضل خداوند می‌داند و آزمایشی برای

شکرگزاری یا ناسپاسی ایشان نسبت به نعمت‌های الهی. سپس می‌فرماید که نتیجه شکرگزاری و یا کفران نعمت، به یقین به خود انسان برمی‌گردد، چون پروردگار من بی‌نیاز و کریم است. در این آیه، خداوند از زبان حضرت سلیمان^(ع)، علاوه بر صفت «کریم»، با صفت «غنی» نیز ستوده شده است. به گفته راغب، «غنی» درباره خداوند به معنای بی‌نیازی مطلق است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۵) و از آنجا که خداوند بی‌نیاز مطلق است، شکرگزاری و یا ناسپاسی بندگان برای او سود یا زیان ندارد. همچنین، به سبب استغنا ذاتی او نعمت‌های خود را بر همه موجودات گسیل می‌دارد. بنابراین، می‌توان گفت با توجه به سیاق آیات فوق، مناسب‌ترین معنا برای «کریم» در این آیات، «بخشش بلاعوض» است. در واقع، همان معنایی که اکثر مفسران به آن اشاره کرده بودند.

۲-۳) عطای بدون نقصان و خواری

در شش آیه از آیات قرآن مجید، صفت «کریم» به رزق نسبت داده شده است. «رزق کریم» در یکی از آیات به تنهایی آمده است و در پنج آیه با «مغفرت» همراه شده است؛ از جمله در آیه ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (السبأ/ ۴ و نیز ر.ک؛ الحج/ ۵۰؛ الأنفال/ ۷۴؛ الأحزاب/ ۳۱ و النور/ ۲۶).

برخی مراد از «رزق کریم» در این آیات را «رزق کثیر»، یعنی «روزی فراوان» دانسته‌اند (ر.ک؛ تفسیری، ۱۳۵۹: ۲۵۰؛ ابن جوزی، ۱۴۳۱ق: ۵۲۲؛ ازهری، بی‌تا، ج ۴: ۳۱۳ و...). هرچند این معنا در کتب لغت برای «رزق کریم» آمده است، اما به نظر می‌رسد که معنای کاملی برای آن نباشد؛ زیرا در این معنا فقط به کمیت توجه شده، در حالی که ممکن است رزق فراوانی باشد، اما کاستی‌های دیگری داشته باشد و این با کریم بودن رزق مغایرت پیدا می‌کند. پیامبر اکرم^(ص) در روایتی می‌فرماید: «مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى: روزی اندک و بسنده، بهتر است از روزی بسیار و بازدارنده از یاد خدا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۴۱).

همچنین، تنوین «مغفرة» و «رزق»، تنوین تعظیم و تکثیر دانسته شده است؛ یعنی مغفرت بسیار و روزی بی شمار (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۱۶۷). بنابراین، معنا ندارد که بار دیگر «کریم» به معنای «کثیر» تکرار شود.

اغلب مفسران متقدم و متأخر، «رزق کریم» را به نعمت و روزی‌های بهشتی تفسیر کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۸: ۳۷۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۱۹۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۵۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۴: ۳۹۰). البته با توجه به سیاق برخی از آیات فوق، می‌توان این معنا را، نعمت‌های بهشتی را می‌توان یکی از مصادیق «رزق کریم» در آخرت دانست. با این حال، «رزق کریم» به رزق نیکو و گوارا و بدون غصه و ناراحتی (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۱۸: ۵۹۱)، روزی بدون رنج و منت (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۲۴۲ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق.، ج ۴: ۲۴۲)، روزی بدون زحمت و کدورت و با کمال احترام و عزت (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۵۴۳)، رزق دایمی و خوش (ر.ک؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۸۲) نیز تفسیر شده است. برخی نیز گفته‌اند: «رزقی است که از هر آفت و بلا مصون باشد» (طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۲۰: ۱۰۲). فخر رازی به نوعی، همه این معانی را برای «رزق کریم» آورده است و می‌گوید: «شایسته‌تر صحیح دانست، اما در همه آیات، دلیلی بر آن نیست؛ مثلاً در آیات ۴ و ۷۴ سوره مبارکه انفال که پاداش مؤمنان حقیقی را بیان می‌دارد و آیه ۲۶ سوره نور که درباره پاداش زنان و مردان پاک است نیز دلیلی نیست مبنی بر اینکه مغفرت و رزق کریم فقط در آخرت باشد و امکان دارد شامل نعمت‌های دنیوی نیز باشد، چنان‌که علامه طباطبائی نیز منظور از «رزق کریم» را در آیه اخیر، همان حیات طیب در دنیا و آخرت دانسته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۱۰۷). بنابراین آن است که کریم جامع همه این صفات باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۳: ۲۳۵).

واژه «رزق» در لغت به معنای بخشش مدام و پیوسته است که گاهی دنیوی و زمانی آخروی است. البته گاهی نصیب و بهره را هم رزق گویند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۳۵۱). در

اغلب آیات (مانند: البقره/۲۲ و الأنعام/۱۴۲)، منظور از «رزق»، بهره‌مادی است، اما در برخی موارد که به صورت مطلق آمده است، می‌توان آن را شامل بهره‌های معنوی نیز دانست؛ مانند آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (البقره/۳). از این روی، «رزق کریم» می‌تواند اعم از بهره‌مادی و معنوی، همانند اموال، علم، عقل، مقام و موقعیت اجتماعی و... باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۲۲ و مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۳).

همچنین نکره آمدن رزق، دلالت بر کمال آن دارد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۵۱۹). بنابراین، وقتی با «کریم» به کار می‌رود، به یقین مراد از آن، معنایی افزون بر معانی پیشین است. با این اوصاف، شاید مناسب‌ترین معنا برای «رزق کریم» در قرآن، عطا و بخششی باشد که بدون هر گونه شائبه و ناخالصی است (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۱۳). همان‌گونه که «طین کریم» به خاکی گفته شده که بدون سنگ و هر گونه ناخالصی است (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶: ۳۵).

۳-۳ عطای بدون طلب

در ۴ آیه، واژه «اجر» با صفت «کریم» به کار رفته است. این آیات عبارتند از: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس/۱۱ و نیز: الحديد/۱۱ و ۱۸ و الأحزاب/۴۴).

«اجر» در لغت به معنای پاداش و ثوابی است که در مقابل عمل به انسان داده می‌شود و اعم از دنیوی و اخروی است و فقط در باب سود و فایده به کار می‌رود، برعکس جزا که هم در نفع کاربرد دارد و هم در ضرر (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴). مفسران معانی مختلفی را برای «اجر کریم» بیان کرده‌اند. برخی آن را به معنای پاداش نیکو در بهشت دانسته‌اند

(ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق.، ج ۴: ۲۳۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۴: ۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۱: ۲۲۲ و ...). عدّه بسیاری نیز «أجر کریم» را به طور مطلق، به «بهشت» تفسیر کرده‌اند (به عنوان نمونه، طوسی، بی تا، ج ۸: ۴۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۵۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۲۷: ۱۲۸ و ...). واژه «أجر» در آیات دیگری (ر.ک؛ الکهف/۲؛ الفتح/۱۶ و یونس/۶۳)، با صفت «حسن» توصیف شده است و با توجه به این امر، مراد از «أجر کریم» باید چیز دیگری باشد.

بهشت را هم می‌توان فقط به عنوان یکی از مصادیق «أجر کریم» در آخرت به حساب آورد؛ زیرا همه آیات مذکور به طور مطلق دلالت بر پاداش اخروی ندارند؛ به عنوان مثال، خداوند در آیه **﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشْرَهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾** (یس/۱۱)، به پیامبر اکرم می‌فرماید: «به کسانی که انذار تو در آنها نافع و مؤثر است و از خداوند رحمان خشیتی همراه با رجاء دارند، آمرزشی عظیم و اجری کریم بشارت ده. در اینجا، «بشارت» به طور مطلق آمده، مقید به آخرت نشده است. از آنجا که خداوند در آیه ۶۴ یونس به اهل ایمان و تقوا هم در زندگی دنیا و هم در آخرت بشارت داده است، می‌توان گفت که منظور از بشارت در آیه فوق نیز هم در دنیا و هم در آخرت می‌باشد. طبرسی و شیخ طوسی نیز «أجر کریم» را به «اجر ارزشمند و خالصی که مشوب و آلوده به نقص نمی‌شود» تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۹: ۳۵۴ و طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۲۴).

به نظر می‌رسد که این معانی در معنی لغوی اجر نهفته باشد؛ زیرا نفس پاداش، ارزشمند است و فقط در سود و فایده به کار می‌رود، به‌ویژه اینکه از سوی خداوندی به انسان داده می‌شود که خیر مطلق و عاری از هر گونه عیب و نقص است. همچنین گفته‌اند که «اجر کریم»، گرانباترین اجر است؛ زیرا کریم هر چیزی، نفیس‌ترین آن است (ر.ک؛ قیومی، بی تا، ج ۲: ۵۳۱). در واقع، این تعابیر یک مفهوم را می‌رساند و برگرفته از معنای لغوی «کریم» است که وقتی برای غیر خداوند و انسان به کار می‌رود، به معنای بهترین هر چیزی است.

هرچند می‌توان این معانی را برای «اجر کریم» در نظر گرفت، اما نکره آمدن «مفغرة» و «اجر» برای نشان دادن اهمیت و عظمت آنهاست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۷: ۶۶) و به نوعی می‌تواند گویای معانی فوق باشد. مطلب دیگر اینکه در هیچ یک از آیات، «اجر کریم» به صراحت در عوض ایمان و طاعات نیامده است، برعکس «رزق کریم» که به صراحت در مقابل ایمان و عمل صالح بدان بشارت داده شده است.

حال ببینیم «اجر کریم» قرار است در مقابل چه چیزی به انسان داده شود. در آیه اول به کسانی که از قرآن تبعیت می‌کنند و نسبت به خداوند رحمان خشیت دارند، بشارت مغفرت و اجر کریم داده شده است. در آیه ۱۱ سوره مبارکه حدید، «اجر کریم» برای کسی که قرض نیکو دهد، بیان شده است و در آیه ۱۸ همین سوره، اینگونه اجر، علاوه بر قرض دهندگان، شامل صدقه‌دهندگان نیز شده است.

همان‌گونه که گفته شد، اجر پاداشی است که در مقابل عمل داده می‌شود (ر.ک؛ همان، ج ۱۹: ۱۵۴). با این توصیف، به نظر می‌رسد منظور از توصیف اجر به کریم، پاداشی باشد که بدون درخواست داده می‌شود و این علاوه بر پاداشی است که خداوند در برابر عمل می‌دهد. مؤید این مطلب، آن است که خداوند متعال ابتدا درباره کسانی که صدقه و قرض نیکو می‌دهند، می‌فرماید: ﴿يُضَاعَفُ لَهُمْ﴾ یعنی چند برابر آن را پس می‌دهد و سپس می‌فرماید: ﴿وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾؛ یعنی علاوه بر اینکه قرض را به گونه‌ای نیکو رد می‌کند، پاداش مضاعف نیز به قرض‌دهنده می‌دهد، بدون اینکه او تقاضای پاداش کرده باشد و این یکی از ویژگی‌های بارز کریم است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۹: ۴۵۴ و ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۰: ۱۰۴).

۳-۸) پیغام آور امینی که از جانب خود سخنی به پیغام اضافه نمی کند

«رسول» یکی دیگر از واژه‌هایی است که در سه سوره از قرآن به همراه «کریم» آمده است. این آیات از این قرارند: ﴿لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (التکویر / ۱۹؛ الحاقه / ۴۰ و الدخان / ۱۷).

«رسول» از ریشه «رسل» به معنای به‌مهربانی و آرامش برانگیخته شدن است و گاهی درباره رسالت و رساندن و تبلیغ زبان به کار می‌رود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۲). این واژه در معنای دوم، در سه آیه فوق با «کریم» همراه شده است. همه مفسران منظور از «رسول کریم» در اولین آیه را، حضرت جبرئیل^(ع) می‌دانند (ر.ک؛ فرّاء، بی تا، ج ۳: ۲۴۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲۶ق، ج ۱: ۶۷۷ و...). برخی معتقدند که در این آیه، جبرئیل^(ع) از آن روی کریم خوانده شده که در نزد خداوند مورد احترام است (ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق: ۲۲۸ و دامغانی، ۱۴۲۴ق: ۶۵۸). برخی مفسران می‌گویند: «کریم است، برای اینکه عطا می‌کند افضل عطایا را و آن، معرفت و هدایت و ارشاد است» (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۴۵۴ و مراغی، بی تا، ج ۳: ۵۹). از دیگر معانی گفته شده، آن است که ملکی شریف، حسن الخلق و زیبا منظر است (ر.ک؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۳۳۷) و کریم، صفتی است که اقتضا می‌کند نفی همه صفات مذموم و اثبات همه صفات ممدوح و شایسته را (ر.ک؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۸ و ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۴۴۴).

آیه دیگری با همین مضمون در سوره حاقه آمده است (الحاقه / ۴۰). مفسران در اینکه منظور از «رسول کریم» در این آیه چه کسی است، اختلاف نظر دارند. برخی با توجه به روایات می‌گویند که منظور، جبرئیل^(ع) است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۵۲۶ و...). برخی نیز با توجه به آیات بعد می‌گویند که منظور، رسول اکرم^(ص) است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۰۶ و...). زیرا در آیات ۴۱ و ۴۲ این سوره، خداوند تأکید فرموده که این آیات، قول شاعر و کاهن نیست و مشرکان این صفات را به پیامبر^(ص) نسبت می‌دادند نه به

جبرئیل^(ع)، اما در آیه ۲۵ سوره تکویر گفته شده است که قول شیطان رجیم نیست و خداوند با این آیه اثبات کرده که قول ملک کریم است، نه قول شیطان رجیم (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹: ۴۵۴). برخی مفسران نیز «کریم» را در این آیه به معنای جامع خصال خیر گرفته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ۵۲۶).

در آیه ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ (الدخان/۱۷)، با توجه به اینکه از قوم فرعون یاد شده، منظور از «رسول کریم» حضرت موسی^(ع) است. یکی از معانی که اکثر مفسران برای «رسول کریم» در این آیه بیان کرده‌اند، رسولی است که جامع خصلت‌های پسندیده، از جمله چشم‌پوشی و گذشت است و مردم را به نیکی و رشد دعوت می‌کند (ر.ک؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۸۲۰؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ص ۹۶ و...). همچنین گفته‌اند: «حضرت موسی^(ع) از آن روی کریم خوانده شده که نزد خداوند و قوم خود مورد احترام بوده است» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۷۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵: ۷۱ و...) و یا اینکه بزرگ قوم بوده است (ر.ک؛ فراء، بی تا، ج ۳۰: ۴۰).

هرچند با توجه به وسعت معنایی «کریم»، این واژه می‌تواند همه معانی فوق را در بر گیرد، اما این معانی با سیاق سازگاری کامل ندارد.

همان‌گونه که گفته شد، رسول کسی است که مأمور به رساندن پیام از جانب فرستاده به کسانی است که ایشان تعیین کرده است. آیات ۱۵-۲۱ سوره تکویر برای اینکه اثبات کند، قرآن سخن خداوند است، علاوه بر «رسول کریم» برای فرستاده خود، جبرئیل^(ع)، ۴ صفت دیگر را بیان می‌کند: مقتدر، صاحب مقام و منزلت در نزد خداوند، فرمانروا و امین. چنان‌که می‌بینیم، برخی از معانی که برای «رسول کریم» آمد، در این صفات مطرح شده است. بنابراین، اگر منظور خداوند را از کریم بودن رسول او، این ویژگی‌ها بدانیم، مشتمل بر نوعی تکرار خواهد بود.

به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های مهم رسول که در این آیات به‌وضوح مطرح نشده است و اتفاقاً خداوند هم در پی اثبات همین مطلب بوده، آن است که رسول نباید از جانب خود سخن بگوید و فقط باید سخن فرستنده را منتقل نماید، همچنان که نباید در رساندن پیام خیانت کند و این مورد را خداوند به‌صراحت با آوردن صفت امین برای جبرئیل^(ع) تأیید کرده است. شاید به همین علت است که در این آیه، خداوند متعال قرآن را به رسول خود، یعنی حضرت جبرئیل^(ع) نسبت داده است؛ یعنی قرآن سخن رسولی است که از جانب خود سخن نمی‌گوید.

خداوند در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره حاقه نیز ابتدا به آنچه دیده می‌شود و آنچه دیده نمی‌شود، قسم یاد کرده، سپس در جواب قسم فرموده است: ﴿لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾. مانند آیه قبل، در این آیه نیز ضمیر به قرآن برمی‌گردد. در آیات بعد، از اینکه قرآن سخن شاعر یا ساحر باشد، نفی شده است. پس از آن، خداوند تأکید فرموده که این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است (الحاقه/۴۳). خداوند در این آیات نیز در صدد اثبات این مطلب است که قرآن سخن خداوند است. به همین دلیل، برای دستیابی به این مقصود، واسطه‌های وحی را با تعابیر مختلف مورد تأیید قرار می‌دهد تا حجت بر همگان تمام شود.

پیش از این گفته شد که منظور از «رسول کریم» در این آیه، پیامبر اکرم^(ص) است. به نظر می‌رسد که در این سوره نیز مقصود خداوند از بیان صفت «کریم» برای پیامبر اکرم^(ص) این باشد که ایشان فرستاده‌ای است که از جانب خود سخنی نمی‌گوید. مؤید این مطلب، آیات ۴۴ تا ۴۷ همین سوره است که خداوند با لحن بسیار تندی می‌فرماید: «اگر او (پیامبر اکرم^(ص)) پاره‌ای گفته‌ها را بر ما افترا می‌بست، او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلب او را پاره می‌کردیم، و هیچ یک از شما نمی‌توانست مانع عذاب او شود!». روشن است که همه این قسم‌ها و تهدیدها برای تأکید بر این مطلب است که این قرآن از جانب کسی است که فرستاده‌اش کریم است و از جانب خود سخن نمی‌گوید.

همچنین، خداوند در آیه ۱۷ سوره مبارکه دخان، حضرت موسی (ع) کریم خوانده شده است. سپس در آیه بعد، حضرت موسی (ع) خود را «امین» می‌خواند: «بندگان خدا! قوم بنی اسرائیل را به من بسپارید؛ زیرا که من برای شما فرستاده‌ای کریم هستم». این برای آن است که رسالت خود را اثبات کند و اینکه وی فرستاده خداوند است و از جانب خود سخنی نمی‌گوید و در انجام رسالت خود که همان هدایت مردم است، خیانت نمی‌کند.

۳-۵) نامه سر به مهر

در آیه ۲۹ سوره نمل، نامه سلیمان به ملکه سباء، کریم معرفی شده است: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾. گردآورندگان وجوه و نظایر به جز ابن جوزی که «کتاب کریم» را به معنای نامه‌ای با فضیلت دانسته‌اند و اغلب آن را به نامه نیکو معنا کرده‌اند (ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق.؛ ۲۲۸؛ دامغانی، ۱۴۲۴ق.؛ قاری، ۱۴۰۹ق.؛ ۲۰۸) که خود این معنا، مبهم است. اما مفسران وجوه متعددی برای «کریم» بودن نامه آورده‌اند: محتوای عمیق نامه و نیکو بودن آن، آغاز شدن آن با بسم الله الرحمن الرحيم، بزرگواری و مقام و منزلت فرستنده آن، شکیل بودن ظاهر نامه و خط زیبای آن (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.، ج ۳: ۵۰۲ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۱۵: ۳۷).

علامه معتقد است که آیه بعد، بیان‌کننده دلایل کرامت نامه است؛ یعنی نامه از آن روی که از جانب سلیمان است و با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده، کریم است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵: ۳۵۹-۳۶۰).

هرچند همه موارد گفته شده می‌تواند قابل قبول باشد، اما به نظر می‌رسد که با توجه به سیاق و روایات، کرامت نامه به مهور بودن آن باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۷: ۳۴۳). نامه کریم را می‌توان نامه‌ای دانست که فرستنده آن را لاک و مهر کند تا کسی از مضمون آن

باخبر نشود و مستقیم به دست صاحب آن برسد تا گیرنده هر کس را می‌خواهد، از مضمون آن آگاه سازد.

در روایات نیز آمده است که پیامبر اکرم^(ص) فرموده‌اند: «کرم الکتاب ختمه»؛ یعنی کرامت نامه به مهر کردن آن است (ر.ک؛ عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۸۶ و مجلسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۱۷). همچنین، گفته شده است: «مَنْ كَتَبَ لِأَخِيهِ كِتَابًا وَ لَمْ يَخْتِمَهُ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِهِ: هر کس برای برادرش نامه‌ای بنویسد و آن را مهر نکند او را خوار شمرده است» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۷). همچنین، درباره نوشتن نامه از سوی پیامبر اکرم^(ص) آمده است: «ایشان وقتی می‌خواست برای عجم نامه‌ای بنویسد، عرض کردند آنها نامه را بدون مهر نمی‌پذیرند. پیامبر^(ص) دستور دادند انگشتی ساختند که نقش نگین آن، لا إله إلا الله، محمد رسول الله بود و نامه را با آن مهر کردند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۳۶۳).

البته برخی مفسران به جز این، دو وجه دیگر نیز برای کریم بودن نامه بیان کرده‌اند: «یکی مضمون نیکوی نامه و دیگری، بزرگواری فرستنده آن» (همان و فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۴: ۵۲۴) که این دو وجه نیز مورد تأیید سیاق است.

در آیه ۷۷ سوره مبارکه واقعه نیز قرآن مجید، «کریم» خوانده شده است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾. غالب مفسران در باب کریم بودن قرآن گفته‌اند: «مقصود آن است که قرآن سرشار از هدایت‌های قابل ستایش، معارف و حکمت‌هاست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۶: ۱۵۲). یا قرآن به سبب در بر داشتن همه علوم مورد نیاز برای سعادت زندگی دنیوی و آخروی، منافع فراوانی برای بندگان دارد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۹: ۳۴۱).

همچنین، قرآن نیز «کریم» خوانده شده است؛ زیرا کتابی است که با کثرت تلاوت، ارزش آن کاسته نمی‌شود، اصل آن طاهر و لفظ آن فصیح، معنای آن صحیح و برای عوام نیز قابل

فهم است و هر چیزی که از قرآن خواسته شود، عطا می‌فرماید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۴۲۹).

هرچند همه این معانی در باب کریم بودن قرآن صادق است، اما سیاق آیات ما را به معنای دیگری راهنمایی می‌کند. آیه ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ جواب قَسَم موجود در آیه ۷۵ سوره است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۷۷-۸۰).

با توجه به معنای «کتاب کریم»، یعنی نامه لاک و مهر شده، معنای مناسب‌تر در این سیاق این است که «این قرآن متنی است که در لوح محفوظ بوده است و از آنجا به صورت لاک و مهر شده از سوی فرشتگان مطهر، با مصونیت کامل از دستبرد و تصرف شیاطین، بر پیامبر (ص) نازل شده است. به همین دلیل، جای هیچ شبهه و انکار در آن نمی‌باشد و این در واقع، ردّ پندار مشرکان است که قرآن را نازل شده از سوی شیاطین می‌پنداشتند.

۶-۳ نیکو

واژه «کریم» فقط در یک آیه می‌تواند به معنای «نیکو» باشد: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (الإسراء/۲۳).

واژه «قول» در قرآن با صفت‌های مختلفی همراه شده است (النساء/۹۸-۵؛ الإسراء/۲۸ و...)، اما فقط در آیه فوق «کریم» خوانده شده است. خداوند در ۳ آیه از آیات قرآن مجید، پس از نهی از شرک به خدا، در کنار سایر دستورها، به احسان و نیکی به پدر و مادر نیز امر نموده است (البقره/۸۳؛ النساء/۳۶ و الأنعام/۱۵۱). اما در آیه ۲۳ سوره اسراء، به طور اختصاصی به این امر پرداخته است. در این آیه، ضمن دستور به احسان به پدر و مادر، به طور خاص، به دوران

پیری آنان اشاره شده است. در باب رسیدگی به پدر و مادر در دوران پیری آنها، سه مطلب آمده است: ۱- ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ﴾، کوچکترین کلمه‌ای که باعث رنجش آنها شود، به آنها نگو. ۲- ﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾ و با آنها تندى و پرخاش مکن. ۳- ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ و با ایشان کریمانه سخن بگو.

غالب مفسران «قول کریم» را به معنای «سخن نیکو، نرم و لطیف و از روی تواضع، ادب و همراه با محبت و بدون لغو و زشتی» دانسته‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۵: ۴۸؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۶: ۶۳۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۲: ۶۵۸). از آنجا که «قول» هم به معنای سخن است و هم به معنای سخن گفتن، «قول کریم» نیز برخوردار از دو معنا می‌شود: ۱- سخن نیکو. ۲- به نیکویی سخن گفتن. البته به قرینه سیاق و تقابل «قول کریم» با «اف»، معنای دوم دقیق‌تر است؛ زیرا ممکن است سخنی نیکو باشد، ولی نحوه بیان آن همراه با ادب، تواضع و محبت نباشد و این با کریم بودن سخن ناسازگار است. اما می‌توان آیه شریفه را جامع هر دو معنا نیز دانست (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

۳-۷) پرفایده

در ۲ آیه، «کریم» وصف برای واژه «زوج» آمده است: ﴿أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (الشعراء/ ۷ و نیز؛ لقمان/ ۱۰).

«زوج» در لغت، خلاف «فرد»، و جمع آن، «ازواج» است. ابن سیده می‌گوید: «زوج همان فردی است که برای آن همنشینی است؛ مانند هر یک از دو همسر مرد و زن، و در حیوانات که با هم جفت هستند. همچنین، زوج به معنای صنف آمده است و به هر گروه از هر چیزی، زوج گفته می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۲۹۱-۲۹۳). در قرآن نیز واژه زوج در هر دو معنا به کار رفته است (ر.ک؛ البقره/ ۳۵ و الواقعة/ ۷).

به گفته بعضی از اهل لغت، در آیات فوق، «زوج» به معنای صنف و گروه آمده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۹۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۵)، هرچند حمل هر دو معنا بر آن نیز می‌تواند صحیح باشد. اما در باب اینکه منظور از «زوج» در این آیات چیست، برخی گفته‌اند که مراد، همه موجودات رویدنی، اعم از نبات، حیوان و انسان است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۵۲)، ولی با توجه به سیاق آیه ۱۰ سوره میارکه لقمان که ابتدا به آفرینش همه موجودات اشاره می‌کند، سپس می‌فرماید: ﴿...وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾، که مراد از «زوج کریم» در این آیات، گیاهان است.

در باب کریم بودن گیاهان، اقوال مختلفی مطرح شده است. برخی به معنای «حَسَن»، یعنی نیکو (ر.ک؛ فراء، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۸: ۷ و...) و عده‌ای به معنای گیاهانی دانسته‌اند که مردم و چهارپایان می‌خورند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹: ۳۹؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۸۶ و...).

فخر رازی و زمخشری دو معنا را برای «زوج کریم» بیان کرده‌اند: نخست آنکه گیاهان شامل دو گروه سودمند و زیان‌آور هستند و مقصود از «کریم» در این آیات، اشاره به گیاهان سودمند است. دوم اینکه هر دو گروه، گیاهان را در بر می‌گیرد تا به مخاطب آگاهی دهد که هر گیاهی را که خداوند رویانیده، منافی دارد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۴۹۱ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۰۳). اگرچه درستی موارد گفته شده در معنای «زوج کریم» را نمی‌توان انکار کرد، اما به نظر می‌رسد که خداوند با آوردن صفت «کریم» برای گیاهان، به ویژگی خاصی از انواع گیاهانی رُستنی از زمین اشاره دارد.

در آیه ﴿أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾، خداوند از طریق پرسش، مشرکان را که منکر آیات الهی بودند، توبیخ می‌کند و آنان را به رویش گیاهانی توجه می‌دهد که برای آنان بسیار سودمند و پرفایده است. همچنین، در آیه دوم،

خداوند پس از بیان آفرینش آسمان‌ها، کوه‌ها و انواع جنبندگان، به طور خاص به رویانیدن گیاهان از زمین به وسیله باران اشاره کرده است؛ آن هم گیاهان فراوان و متنوعی (کُلِّ زَوْجٍ) که فواید و منافع بسیاری دارند. این تعبیر احتمالاً از «نَخْلَةُ کَرِيمَةٍ» گرفته شده است و به معنای درخت خرمايي که میوه مرغوب و عالی می‌دهد و عرب آن را به نیکی می‌شناخته است (ر.ک؛ فراء، بی تا، ج ۲: ۲۷۸).

۸-۳) شریف و ارجمند

«مقام» یکی دیگر از واژگانی است که در ۲ آیه از آیات قرآن، همنشین «کریم» شده است: الف) ﴿وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ (الدخان/۲۶ و نیز؛ الشعراء/۵۸). ب) به گفته مفسران، «مقام» در این آیات، اسم مکان بوده، به معنای منابر، مجالس و مساکن آمده است. همچنین، گفته‌اند که منظور از «مقام کریم»، جایگاه‌های نیکو و مجالس پر سرور و نشاط‌انگیز است: «المساکن الحسان و المجالس البهية» (طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۷: ۳۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۴: ۵۰۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۳۱۵ و...) یا مجالسی است که بزرگان می‌نشستند و در آن مشورت و گفتگو می‌کردند و یا منبری که خطیبان بر آن سخن می‌گفتند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۷: ۳۰۰). همچنین، به معنای خانه‌ها و قصرهای مجلل است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۵: ۲۷۷).

اگرچه همه معانی فوق را می‌توان برای «مقام کریم» در نظر گرفت، اما با توجه به سیاق آیات، به نظر می‌رسد که منظور از «مقام کریم» چیز دیگری باشد. هر دو آیه فوق، درباره داستان حضرت موسی^(ع) و فرعون نازل شده است و زمانی که فرعونیان، قوم بنی‌اسرائیل را تعقیب می‌کردند تا آنها را از بین ببرند. خداوند در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره شعراء می‌فرماید: «فرعونیان را از باغ‌ها، چشمه‌سارها، گنجینه‌ها و مقام کریم خارج کردیم» تا آنان را به کیفر

اعمال ایشان برساند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۵: ۲۷۷). سپس در آیه بعد می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

همچنین، در سوره دخان درباره فرعونیان آمده است: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ * وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ﴾ (الدخان / ۲۵-۲۸). در این آیات، می‌بینیم که صفت «کریم» برای هیچ یک از نعمت‌های دیگر مانند باغ‌ها، چشمه‌سارها، گنجینه‌ها و یا کشتزارها نیامده است. از سویی دیگر، در آیه ۱۳۷ سوره اعراف، خداوند پس از اینکه موضوع به ارث نهادن سرزمین‌های وسیع و پهناور فرعون برای بنی‌اسرائیل را مطرح می‌کند، می‌فرماید: ﴿... وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾؛ یعنی آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند، ویران کردیم. بر اساس برخی تفاسیر، منظور از «یصنع» و «و ما کانوا یعرشون» قصرهای زیبا و باشکوه فرعونیان است که در زمان خود بی‌نظیر بوده‌اند و یا به معنای بناهای رفیع و سر به فلک کشیده است (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸: ۲۶۳). با این وصف، نمی‌توان گفت که خداوند چیزهایی را که به طور قطعی خبر از ویران کردن آنها داده، بخواهد برای قوم بنی‌اسرائیل میراث قرار دهد.

افزون بر این مطلب، خداوند در آیه ۵ سوره قصص که حکایت حال قوم بنی‌اسرائیل است، می‌فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. در این آیه، به طور صریح منظور از میراث خداوندی را حکومت و پیشوایی صالحان بر مردم معرفی کرده است. از این روی، شاید بتوان گفت که مراد خداوند از «مقام کریم»، همان جایگاه و موقعیت فرعونیان نسبت به سایر مردم، یعنی حکومت بر آنها بوده است که به دلیل شرافت این موقعیت، «کریم» خوانده شده است. بنا بر این معنا، «کریم» در این آیات به معنای شریف و پرارزش است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۷۰۷).

خداوند با هلاک فرعونیان و نابود کردن بناها و قصرهایی که آنها ساخته بودند، نعمت‌هایی را که در اختیار فرعونیان بود، از قبیل چشمه‌سارها و کشتزارها و... را برای قوم بنی‌اسرائیل به میراث گذاشت و مهم‌تر از آن، مقام و حاکمیت بر مردم بود که به ارث گذاشته شد. تفسیر «مقام کریم» به جایگاه پادشاهان و اُمرا که برخی مطرح کرده‌اند، احتمالاً ناظر به همین معناست (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۳۲۳ و طبری، ۱۴۲۶ق.، ج ۲۵: ۷۳).

۹-۳) بَرِی از هر صفت ناپسند و ناخوش

در یک آیه، «کریم» برای «مُدخَل» صفت آورده شده است:

﴿إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾

(النساء/۳۱).

«مُدخَل» اسم مکان از ماده «دخول» نقیض «مخرج» است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.؛ ۳۰۹) و «مُدخَلِ کریم»، یعنی مکان خوش و نیکو که همان بهشت است (ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق.، ج ۱: ۳۶۹؛ عسکری، ۱۴۲۸ق.؛ ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۳: ۶۳ و...). یا صفت کریم نفی عیب‌ها را اقتضا می‌کند؛ مانند «ثوب کریم» به معنای لباسی که اندازه است و عیب و نقصی ندارد (ر.ک؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۲ق.؛ ۴۴).

برخی نیز به وارد شدن همراه با تکریم و احترام معنا کرده‌اند (إدخالاً مع کرامه) (بیضاوی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱) علامه غیر از بهشت، مقام قرب الهی را نیز به عنوان مدخل کریم مطرح کرده است. (طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۴)

در واقع، این معانی به یک معنای اساسی برمی‌گردد: مکانی که بَرِی از هر صفت ناپسند و مذموم است و بهشت یکی از مصادیق بارز آن می‌تواند باشد و یا مقام قرب الهی که آن هم برای بهشتیان حاصل می‌شود؛ چه عرب وقتی بخواهد چیزی را مذمت کند، صفت کریم را از

آن نفی می کند (ر.ک؛ فرأء، بی تا، ج ۳: ۱۲۷). بنابراین، وقتی صفت «کریم» برای مکانی آمده که خداوند وعده داخل کردن در آن را به مؤمنین داده است، باید مکانی باشد که در آن هیچ گونه ناراحتی، غم و اندوه، کمبود و ناخوشی نباشد.

۳-۱۰) جامع خیر و خوبی ها

در یک آیه، صفت «کریم» برای «مَلَكٌ» آمده که به حضرت یوسف نسبت داده شده است:

﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (یوسف/۳۱).

در این آیه، حضرت یوسف^(ع) از زبان عده‌ای از زنان مصر به «مَلَكٌ کریم» وصف شده است. در تفاسیر، مطالب مختلفی در باب اینکه چرا حضرت یوسف^(ع) با این وصف خوانده شده، آمده است؛ از جمله اینکه به سبب حُسن و زیباییش، ملکی از ملائکه است (ر.ک؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۵۶). یا به دلیل آنکه خدا منزلت او را از مقام و منزلت بشری دور ساخته است، به خدا پناه می‌بریم از اینکه او را بشر بدانیم (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۰۹) و یا به معنای مبراً بودن از هر نقص بشری و کدورت جسمانی است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۷).

فخر رازی دو سبب را برای «مَلَكٌ» خواندن حضرت یوسف^(ع) بیان می‌کند: اول اینکه مقصود، اثبات حُسن و زیبایی فوق‌العاده وی و دوم، از آنجا که ملائکه از امیال شهوانی، غضب، وهم و خیال میراً هستند، زنان با دیدن یوسف^(ع) متوجه نبوت و رسالت وی نشدند و به سبب پاکی او در مقابل شهوات گفتند: «او از حدّ انسانی عبور کرده است و داخل در ملائکه شده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۴۴۹).

ابن عاشور معتقد است:

«این تعبیر، مبالغه است در کامل بودن محاسن بشری در یوسف، و از آنجا که در جنس ملائکه منحصر شده، تشبیه بلیغ مؤکد است. تشبیه حضرت یوسف^(ع) به مَلَك، ریشه در اعتقاد مردم مصر دارد. آنان معتقد به وجود موجوداتی برتر و از جنس ارواح بودند که از آنها به آلهه یا حاکمان روز جزا تعبیر می کردند و برای آنها صورت‌هایی دارای حُسن و زیبایی ذاتی تصوّر می کردند و این از قبیل تشبیه محسوس به نامحسوس است» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲: ۵۶).

در آیه ۳۰ این سوره آمده است: ﴿وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾. همسر عزیز مصر از اینکه از غلام خود کام خواسته بود، مورد شماتت زنان مصر قرار گرفت. وی پس از آگاهی از این امر، برای اینکه عَلت کار خود را به آنان بفهماند، مجلسی آماده کرد و زنان مصر را دعوت نمود و به دست هر یک میوه و کاردی داد، سپس از یوسف^(ع) خواست تا وارد مجلس شود. زنان مصر با دیدن یوسف^(ع) مبهوت وی شده بی اختیار به جای میوه، دستان خود را بردند و با شگفتی گفتند: این بشر نیست، بلکه مَلکی کریم است. با دقت در این آیات، می توان گفت که تشبیه یوسف^(ع) به مَلَك، فقط به سبب زیبایی بی نظیر ایشان بوده است، نه پاکدامنی وی، چنان که برخی احتمال داده اند؛ زیرا هوسرانی و کامخواهی زلیخا نمی تواند به سبب پاکدامنی یوسف باشد. اما اینکه چرا زنان مصر، صفت «کریم» را برای «مَلَك» آوردند، از این تعبیر چنین برمی آید که گرچه زیبایی ظاهری حضرت یوسف^(ع) در چشم زنان مصر بسیار جلوه کرد، اما کمالات باطنی ایشان، به ویژه پاکدامنی او که از وجنات وی نمایان بود، از دیدگان آنان پنهان نماند. این همه باعث شد که زنان مصر زبان به تحسین بگشایند و ایشان را «مَلَك کریم» بخوانند. بنابراین، به نظر می رسد که «کریم» در این آیه، به معنای «جامع خیر و خوبی‌ها» باشد؛

یعنی حضرت یوسف^(ع) نه تنها در جمال ظاهری مانند بشر نیست، بلکه در کمالات باطنی نیز همانند ملکی کریم است که همه خوبی‌ها در وی جمع است.

۳- ۱۱) منشاء خیر و برکت

یکی از معانی کریم در قرآن مجید، منشاء خیر و برکت بودن است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (المؤمنون/۱۱۶).

واژه «عرش» در قرآن با صفت‌هایی مانند عظیم (التوبه/۱۲۹)، رحمان (الفرقان/۵۹)، مکین (التکویر/۲۰)، و مجید (البروج/۱۵) به کار رفته است، اما تنها در آیه فوق، «کریم» خوانده شده است. «عرش» در اصل به معنای چیزی است که سقف داشته باشد. هودجی را هم که برای زنان می‌ساخته‌اند، از نظر شباهتی که به داربست داشته، عرش می‌نامیدند و جایگاه نشستن سلطان را هم به اعتبار بلندی آن، عرش می‌نامند. عرش خدا نیز چیزی است که بشر از درک حقیقت آن عاجز است و نسبت دادن «عرش» به خدا، کنایه از قدرت و شکوه‌مندی اوست (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.؛ ذیل عرش).

فخر رازی می‌گوید: «منظور از عرش، آسمانهاست که ملائکه در آنجا طواف می‌کنند و همچنین، به معنای مُلکِ عظیم نیز می‌تواند باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۳: ۳۰۰). اما علاوه بر معنای دقیق و کاملی از عرش الهی بیان می‌کند و می‌گوید:

«در عالم کون با همه اختلافی که در مراحل آن است، مرحله‌ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسباب که علت وجود آن حوادث هستند و ترتیب و ردیف کردن سلسله علل و اسباب، منتهی به آنجا می‌باشد و نام آن مرحله و مقام، عرش است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۸۷).

حال که معنی «عرش» روشن شد، باید ببینیم چرا صفت «کریم» به آن نسبت داده شده است. برخی «کریم» را در این آیه به معنای «عظیم» گرفته‌اند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۴ و تفسیری، ۱۳۵۹: ۲۴۹). اما همان‌گونه که گفته شد، در چندین آیه، «عظیم» به عنوان وصفِ «عرش» آمده است. بنابراین، باید معنای دیگری مد نظر باشد. برخی نیز گفته‌اند: «السَّيْرُ الْحَسَنُ الْمَرْتَفِعُ» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۷۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳۷۸)؛ یعنی تخت نیکوی بلند. این معنا از سوی کسانی مطرح شده است که عرش را به معنای حقیقی آن گرفته‌اند که با توجه به معنایی که برای عرش گفته شد، قابل قبول نیست. شرافت و شریف بودن عرش نیز از دیگر معانی گفته شده است (ر.ک؛ نيسابوری، ۱۴۲۲ق، ۴۹۵ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۲۶۹). طبرسی می‌گوید: «صفت کریم در جمادات به معنی نیکو است و در این آیه، به معنی کثیرالخير است؛ زیرا خیر آن برای کسانی که اطراف آن هستند، بسیار است، اما علت وصف عرش به کریم، برای افزودن شرافت و عظمت عرش است» (طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۷: ۱۹۳).

خداوند در آیه ۱۱۵ همین سوره، کَفَّار را توبیخ می‌فرماید: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟». سپس برای رد پندار آنان و اثبات بعث و قیامت، چنین می‌فرماید: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (المؤمنون/۱۱۶). در این آیه، خداوند خود را به چهار وصف ستوده است: اوّل اینکه فرمانروای حقیقی عالم است و هر حکمی براند، حکم او نافذ و امر او قابل اجراست. دوم اینکه حق است و باطل و عبث در او راه ندارد. سوم اینکه معبودی به غیر او نیست و چهارم اینکه مدبّر عرش کریم است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۰۵).

با این اوصاف، می‌توان گفت هر آنچه که از ناحیه خداوند می‌رسد، خیر است و شرّ و بدی در او راه ندارد؛ زیرا بر همه امورِ مُلکِ خود استیلا و تسلط دارد، آنچنان که فرمود: ﴿...ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...﴾ (الأعراف/۵۴) و همه کارهایش از روی حکمت است و شاید به همین دلیل است که «عرش» را «کریم» خوانده تا بفهماند هر آنچه که از ناحیه خداوند بر

موجودات می‌رسد، خیر و خوبی است، حتی اگر در ظاهر نیز غیر آن فهمیده شود. در واقع، خداوند در این آیه به طور غیر مستقیم به کریم بودن خود اشاره کرده است.

اغلب مفسران نیز دلیل کرامت عرش را نزول خیر و برکت از آن دانسته‌اند و گفته‌اند که به دلیل نسبت آن به اکرم‌الاکرمین، کرامت پیدا کرده است، آنچنان که به خانه‌ای که ساکنان آن کریم و مورد احترام باشند، گفته می‌شود: «بیتِ کریم» (طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۴: ۲۸۲ و ۲۸۹ و زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۲۰۶). در واقع، این دو معنا مؤید مطلبی است که گفته شد. بنابراین، می‌توان گفت که در این آیه، «کریم» به معنای منبع و منشاء خیر و خوبی است که از ناحیه عرش و از سوی خداوند بر همه موجودات افاضه می‌شود.

۳-۱۲) مورد احترام

در یک آیه، این معنا را می‌توان برای «کریم» در نظر گرفت: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (الدخان/۴۹).

بعضی گفته‌اند: «کریم» در این آیه به معنی «متکرم» است (ر.ک؛ بلخی، ۱۳۹۵ق.:: ۲۲۹؛ تفلیسی، ۱۳۵۹: ۲۵۰ و دامغانی، ۱۴۲۴ق.:: ۶۵۹)؛ یعنی کسی که خود را بزرگوار و قابل احترام می‌داند. بعضی آن را «متکبر» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ قاری، ۱۴۰۹ق.:: ۲۰۹ و ابن جوزی، ۱۴۳۱ق.:: ۵۲۲)؛ یعنی کسی که هر چیزی را نسبت به خودش حقیر می‌بیند. عده‌ای نیز آن را به معنای «المهان»، یعنی خوار و ذلیل دانسته‌اند (ر.ک؛ نیسابوری، ۱۴۲۲ق.:: ۴۹۵).

هر چند مقصود اصلی خداوند از آوردن لفظ «کریم» برای گنهکاران به دلیل تکبر و غرور آنان بوده است و خواسته تا آنان را خوار و ذلیل کند، اما به دلیل اینکه در لفظ، حجّتی برای اثبات معانی «متکبر» و «المهان» نیست (ر.ک؛ منجد، ۱۹۹۸م.:: ۲۱۲)، نمی‌توان این معانی را پذیرفت.

در تفاسیر، «کریم» خواندن گنهکار در این آیه، در حقیقت، نوعی استهزاء دانسته شده است، برای اینکه عذاب او شدیدتر شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۲۶ق.، ج ۹: ۱۰۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۷: ۶۶۴ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۸: ۱۴۸). نزول این آیه در شأن ابوجهل بوده است. وی در ملاقاتی به پیامبر اکرم^(ص) گفت که من دست نیافتنی‌ترین مردم صحرا، بزرگ‌زاده، نیرومند و محترم هستم. هنگامی که ابوجهل در جنگ بدر با خواری هلاک شد، خداوند این آیه را برای سرزنش وی و در جواب خود ستایی او نازل فرمود (ر.ک؛ واحدی، ۱۴۱۱ق.: ۳۹۲).

با توجه به اینکه این آیه خطاب به گنهکارانی است که در حال چشیدن عذاب‌های پی‌درپی الهی در جهنم هستند، واضح است که برای استهزاء و خوار کردن آنها نسبت به مقام موهومی است که در دنیا برای خود قائل بودند. چنین افرادی از روی تکبر و غرور، خود را قدرتمند و مورد احترام در میان مردم می‌دانستند و خداوند نیز با همان تعابیر ایشان آنها را تحقیر کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که «کریم» در این آیه، به معنای فرد مورد احترام باشد.

نتیجه‌گیری

معناشناسی توصیفی ماده «کرم»، نتایج زیر را در بر داشته است:

- ۱- واژه «کریم» در مجموع ۲۷ بار در ۱۹ سوره قرآن به کار رفته است.
- ۲- در نظام ارزشی قرآن، واژه «کریم» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که در توصیف محوری‌ترین ارزش‌های دینی، مانند وصف خداوند متعال به عنوان پیام‌دهنده، قرآن مجید به عنوان پیام الهی، جبرئیل^(ع) به عنوان پیام‌رسان، رسول اکرم^(ص) به عنوان

ابلاغ‌کننده پیام و انسان به عنوان دریافت‌کننده پیام به کار رفته است که با همنشینی این واژه با هر یک از موارد مذکور، معنای خاصی به آنها بخشیده است.

۳- با بررسی واژه «کریم» در قرآن بر اساس سیاق و کلمات همنشین، معنای نسبی این واژه به دست آمد؛ معنی‌هایی که بر اثر همنشینی واژه «کریم» با برخی واژگان، به معنای اساسی این واژه اضافه شده است. این معانی عبارتند از: بخشش بلاعوض، عطای بدون نقصان و خواری، عطای بدون طلب، کسی که از جانب خود سخنی نمی‌گوید، مختوم به مهر، نیکو، پُر فایده، شریف، بری از هر صفت ناپسند و مذموم، جامع خیر و خوبی‌ها، مورد احترام.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. به تحقیق علی عبدالباری عطیة. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن اثیر جزری، محمد. (۱۳۶۴). *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*. به تحقیق محمود محمد الطباحی. ج ۴. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن جوزی، حافظ جمال‌الدین. (۱۴۳۱ق.). *نزهة الأعمین النواظر فی علم الوجوه و النظائر*. به تحقیق محمد عثمان. قاهره: مكتبة الثقافة الدینیة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق.). *المحکم و المحيط الأعظم*. به تحقیق عبدالحمید هنداوی. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی تا). **غریب القرآن**. بی جا: بی نا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ق.). **تفسیر القرآن العظیم**. تحقیق محمد حسن شمس الدین. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). **لسان العرب**. چ ۳. بیروت: دار صار.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق.). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). **البحر المحیط فی التفسیر**. بتحقیق محمد جمیل صدقی. بیروت: دارالفکر.
- احسائی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق.). **عوالی الآلی**. قم: انتشارات سیدالشهداء.
- اختیار، منصور. (۱۳۴۸). **معناشناسی**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ازهری، ابومنصور محمد. (بی تا). **تهذیب اللغة**. به تحقیق علی حسن هلالی. قاهره: بی نا.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۱). **خدا و انسان در قرآن**. ترجمه احمد آرام. چ ۵. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). **معالم التنزیل فی التفسیر القرآن**. به تحقیق عبدالرزاق المهدی. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۳۹۵ق.). **الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم**. تحقیق عبدالله محمود شحاته. قاهره: وزارة الثقافة - المكتبة العربیة.
- _____ . (۱۴۲۳ق.). **تفسیر مقاتل**. تحقیق عبدالله محمود شحاته. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. به تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم. (۱۳۵۹). **وجوه قرآن**. ترجمه مهدی محقق. تهران: بی‌نا.
- ثعالبی، أبو منصور عبدالملک. (۱۴۳۳ق.). **فقه اللغة و سر العربیة**. تحقیق فائز محمد. چ ۱. قم: ذوی القربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد. (۱۴۲۲ق.). **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**. چ ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جزایری، نورالدین محمد. (۱۳۹۱). **فروق اللغات فی تمییز بین مفاد الكلمات**. ترجمه اسماعیل شفق. چ ۱. قم: دارالکتاب جزایری.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). **صورت و سیرت انسان در قرآن**. تحقیق غلامعلی امین دین. چ ۲. قم: نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۴). **حیات حقیقی انسان در قرآن**. تحقیق غلامعلی امین دین. چ ۲. قم: نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). **تسنیم**. تحقیق مجید حیدری فر و حسن جلیلی. چ ۱. قم: انتشارات اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). **انوار درخشان**. چ ۱. تهران: کتاب‌فروشی لطفی.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا). **روح البیان**. بیروت: دارالفکر.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۹). **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**. چ ۳. تهران: انتشارات دوستان و ناهید.
- دامغانی، ابو عبدالله حسین. (۱۴۲۴ق.). **الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز و معانیها**. تحقیق عبدالحمید علی. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه دهخدا**. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. دوم: ۱۳۷۷ ش.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. (۱۳۸۳). **اسباب نزول**. چ ۱. تهران: نشر نی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داودی. چ ۱. بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- روینز، آر. اچ. (۱۳۸۴). **تاریخ مختصر زبانشناسی**. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: بی نا.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**. چ ۳. بیروت: دارالکتب العربیة.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله. (۱۴۱۹ق.). **ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن**. چ ۱. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سبزیان م، سعید. (۱۳۸۸). **فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه های وابسته**. چ ۱. تهران: انتشارات مروارید.
- شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۷ق.). **الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین**. تحقیق سید محمد بحر العلوم. چ ۱. کویت: مکتبه الألفین.
- شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق.). **أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد**. قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- شرف الرضی، محمد بن حسین. (بی تا). **نهج البلاغه**. تصحیح صبحی صالح. قم: انتشارات دارالهجرة.
- صدر، محمد باقر. (۱۳۱۴ق.). **دروس فی علم الأصول**. قم: کوثر کویر.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۶ق.). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چ ۱. تهران: دار الأسوه.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. چ ۱. بیروت: دارالمعرفة.

طنطاوی، سید محمد. (بی تا). **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**. بی جا: بی نا. طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). **أطیب البیان**. چ ۲. تهران: انتشارات اسلام. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). **نور الثقلین**. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان.

عسکری، ابی هلال. (۱۴۲۸ق.). **الوجوه و النظائر**. تحقیق محمد عثمان. چ ۱. قاهره: مكتبة الثقافة الدینیة.

_____ . (۱۴۱۸ق.). **معجم الفروق اللغویة**. تحقیق محمد ابراهیم سلیم. قاهره: دارالعلم والثقافة.

عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰ق.). **کتاب التفسیر**. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۲۰ق.). **مفاتیح الغیب**. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد. (بی تا). **معانی القرآن**. تحقیق احمد یوسف نجاتی، محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلیبی. ج ۱. مصر: دارالمصریة للتألیف و الترجمة. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). **العین**. ج ۲. قم: هجرت. فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۲۰ق.). **القاموس المحيط**. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (بی تا). **بصائر ذوی التّمييز فی لطائف الكتاب العزیز**.

تحقیق محمدعلی النجار. بیروت: مكتبة العلمیة.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق.). **تفسیر الصافی**. ج ۲. تهران: انتشارات الصدر.

قیومی، احمد بن محمد. (بی تا). **المصباح المنیر**. بی جا: بی نا.

قاری، هارون بن موسی. (۱۴۰۹ق.). **الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم**. تحقیق حاتم صالح الضامن. بغداد: وزارة الثقافة والتراث.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). **تفسیر قمی**. تحقیق سید طیب موسوی جزایری. ج ۴. قم: دارالکتاب.

کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶). **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**. تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). **الکافی**. ج ۲. تهران: اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). **بحار الأنوار، الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار**. تهران: بی نا.

مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). **تفسیر المراغی**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- مصطفوی، اسدالله. (۱۴۲۵ق.). **فرهنگ لغات قرآن مجید**. تحقیق مؤسسه آیت الله العظمی البروجردی. چ ۱. قم: البرهان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. چ ۱. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- منجد، محمد نورالدین. (۱۹۹۸م.). **الإشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریة و التطبيق**. دمشق: دارالفکر.
- میدی، رشیدالدین احمد. (۱۳۷۱). **کشف الأسرار و عدّة الأبوار**. تحقیق علی اصغر حکمت. چ ۵. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نکونام، جعفر. (۱۳۹۰). **درآمدی بر معناشناسی قرآن**. قم: دانشکده اصول الدین.
- نیشابوری، اسماعیل بن احمد. (۱۴۲۲ق.). **وجوه القرآن الکریم**. تحقیق نجف عرشی. چ ۲. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن. (۱۴۱۵ق.). **إيجاز البیان عن معانی القرآن**. تحقیق حنیف بن حسن القاسمی. چ ۱. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق.). **اسباب النزول**. تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیة.